

حسن خان شاملو

حسن خان از مشاهیر امرای طایفه شاملوست، پس از فوت پدر خود حسین خان بیگلربیگی هرات و امیرالامرای خراسان، به فرمان شاه عباس اول به جانشینی او منصوب گردید و بیست و چهار سال در این مقام بود تا درگذشت.

وی از استادان بنام خط نستعلیق بود و در نظم و نثر دستی قوی داشت و در شعر «حسن» تخلص می‌کرد. قطعات خط او در غالب کتابخانه‌های ایران و اروپا و مجموعه‌های خطوط محفوظ و نسخه‌های دیوانش موجود است، و منشآتش در ۱۹۷۱ میلادی به اهتمام استاد دکتر ریاض‌الاسلام با مقدمه انگلیسی در گراچی به چاپ عکسی افست منتشر شده است.

چنانکه نوشته‌اند مجلس او هیچگاه از اهل فضل و کمال خالی نبوده و او بیشتر اوقات خود را صرف مجالست و مصاحبت شعرا و ارباب استعداد می‌کرده، و در کتابخانه‌اش همیشه گروهی از خوشنویسان و هنرمندان به کتابت و تذهیب و تجلید و تصویر اشتغال داشته‌اند.

در کی قمی درباره مجلس حسن خان که مشحون از ارباب استعداد بوده است می‌گوید:

امروز بهشتی که شنیدی صفتش را بیرون هرات است و همان مجلس خان است دیباچه دیوان کمالات، حسن خان کز هر چه توان گفت صفاتش صد از آن است با آنکه در تواریخ عصری و تراجم شعرایی که از تربیت یافتگان او بودند به نام وی زیاد برمی‌خوریم، متأسفانه در بسیاری از تذکره‌های شعرا، فهارس، و کتبی که در



احوال و آثار خوشنویسان نوشته شده است، اقوال نادرستی درباره او می‌بینیم. از جمله اینکه حکومت او را که یازده سال در اواخر عهد شاه عباس اول و سیزده سال در دوران سلطنت شاه صفی صفوی بوده است به زمان شاه عباس ثانی و شاه سلیمان تغییر داده^۱ و تاریخ وفاتش را به اختلاف ۱۰۲۴/۱۰۵۰/۱۰۵۲/۱۱۰۰ هجری نوشته‌اند.^۲

اسکندر بیگ منشی در تاریخ عالم آرای عباسی ضمن رویدادهای سال هزار و بیست و هفت هجری (ص ۹۴۲) نوشته است: «حسین خان شاملو بیگریگی که از ملازمان قدیمی حضرت اعلی بود و به حسن خدمات لایقه و قدمت خدمت مورد تربیت و ترقی گشته بیست سال بود که در کمال اقتدار و استقلال والی نافذالامر دارالسلطنه هرات و بیگلربیگی خراسان بود^۳، و در احکام و مناشیر پیرغلام قدیمی خطاب می‌نمودند، در این سال مریض گشته به اجل طبیعی فوت شده به دارالملک بقا پیوست^۴. و حسب الامر آن حضرت که طبع همایونش معیار حق شناسی است، در روضه مقدسه رضویه علی مشرفها الصلوة والتحیه مدفون گشت، خلف صدقش حسن خان بجای پدر منصوب گشته الکا و قشون و منصب جلیل‌القدر امیرالامرای خراسان به او تفویض یافته به لوازم دارایی پرداخت.»

و در پایان کار شاه عباس (= ۱۰۳۸ هـ) که به ذکر ارباب مناصب زمان او پرداخته و از طایفه شاملو شروع کرده است نیز گوید:

«دیگر حسن خان ولد حسین خان که از اویماق عبدلوی شاملوست، از امرای ذی شأن و به جای پدر بیگلربیگی خراسان است.»^۵

در ذیل تاریخ عالم آرای عباسی - قسمتی که از خلد برین تألیف محمد یوسف واله قزوینی نقل شده - در ذکر سوانح و قضایای سال هزار و پنجاه و یک (۱۰۵۱ هـ) و انتقال جمعی از اکابر و اعیان زمان شاه صفی صفوی به جهان جاودان ؛ چنین آمده است:

«...دیگر حسن خان بیگلربیگی دارالسلطنه هرات و امیرالامرای خراسان، و ... سردر نقاب تراب کشیده با سایر همسفران هم‌رکاب و هم عنان گردیدند، و از جامه خانه عنایت بی‌غایت، افسر امتیاز ایالت هرات و امیرالامرای خراسان نامزد فرق اقتدار عباسقلی بیگ خلف اکبر حسن خان که قورچی شمشیر و درین سال داروغه دارالمؤمنین قم بود گردیده، حسب الرقم مطاع از دارالمؤمنین مذکور رخت ایالت به صوب آن ولایت کشیده... و چون قبل از وصول خبر فوت حسن خان و تعیین عباسقلی خان، حسینقلی خان پسر دیگر وی که از عباسقلی خان کهتر و حاکم

ماروچاق بود، از راه حفظ و حراست رخت اقامت به دارالسلطنه هرات کشیده بود، خدمتش را بجای برادر مهتر به منصب ارجمند قورچی گری شمشیر سر بلند و ایالت ماروچاق را به دوستعلی خان زنگنه شفقت و مقرر فرمودند که آقا ملک وزیر تفنگچیان که سابقاً وزیر حسن خان بوده طریق ایلغار به آن دیار پیموده، حسینقلی خان را به آستان گردون شان حاضر سازد، و به موجب فرموده خان مشارالیه از راه امثال به درگاه آسمان جاه پیوسته کمر قرب خدمت بر میان جا بست.^۴»

و نیز همان مورخ بعد از ذکر واقعه ناگزیر شاه صفی صفوی که به سال هزارو پنجاه و دو (۱۰۵۲ هـ) اتفاق افتاده است، تراجم امرا و ارکان دولت و سادات و علما و مشاهیر ارباب استعداد را در ده منظر مسطور داشته و در منظر هشتم (ص ۲۸۷ - ۲۸۸) راجع به حسن خان نوشته است:

«حسن خان عبدلوی شاملو - مشارالیه در اول جلوس همایون در عوض حسین خان والد خود بیگلربیگی دارالسلطنه هرات و امیرالامرای خراسان بود، و در میان امرای عالیشان افسر امتیاز قابلیت و استعداد برسر داشت. و در قلمرو خط و اقلیم سخنوری رایت امتیاز و برتری می افراشت. و ارباب استعداد به امید تربیت و عنایت خدمتش از اقطار دیار و بلاد روی عزیمت به دارالسلطنه هرات می نهادند، و او نیز در رعایت و مراقبت ایشان بذل جهد به تقدیم می رسانید. و از این گروه دانش پژوه شعرای بلاغت شعار بیشتر از دیگران زله خوار خوان احسان وی بودند. و به دستیاری تفقدات و پایداری توجهات او بر مدارج ترقیات صعود می نمودند، مؤید این مقال آنکه میرزا فصیحی هروی که به امداد بخت بلند و راهنمایی طالع ارجمند به عز ملازمت آستان آسمان پیوند و شرف مجالست مجالس خلد مانند و خطاب ملک الشعرا پی سر بلند گردید، از راه رعایت و ملازمت وی به این پایه ارجمند رسید.^۵ و اشعار دلپذیر خان مشارالیه در آن زمان عالمگیر بود، و این چند بیت از آن جمله است:

یارب این مخمور غفلت رامی اسراره همجو آمم بردردل های روشن بارده...
عاقبت چنانکه گذشت، چون متوجه سفر ناگزیر گشت، نه حکمرانی همعنائی

کرد و نه قابلیت و سخنوری به فریاد رسید.»

در کتاب «خلاصه السیر» که تاریخ سلطنت شاه صفی صفوی و تألیف محمد معصوم بن خواجگی اصفهانی است، از واقعه فوت حسن خان به عبارت ذیل یاد شده است:

«در روز جمعه غره شهر محرم سنه احدی و خمسین و الف (۱۰۵۱ هـ) خبر

فرو رفتن حسن خان حاکم هرات رسیده.»

و به استناد این روایت که روز دریافت خبر فوت در آن قید شده است، می‌توان گفت که حسن خان در نیمهٔ دوم ذیحجهٔ سال هزار و پنجاه (۱۰۵۰ هـ) بدرود زندگی گفته و تا پیک سواری که از هرات روانهٔ دربار گردیده بوده به اصفهان رسیده و فوت حسن خان را اعلام داشته، مصادف با روز اول محرم سال هزار و پنجاه و یک شده است. و اینکه نگارنده قول محمد معصوم اصفهانی را قابل قبول و معتبر دانسته، از آن جهت است که وی در زمان سلطنت شاه صفی یعنی از سال هزار و چهل و هفت (۱۰۴۷ هـ) مأمور نگارش وقایع زمان او شده و در این بخش از خلاصه السیر (مقصد سوم از مطلب چهارم) جریان روز و حوادث جاری را به قلم آورده است. ولی محمد یوسف واله قزوینی در آغاز سلطنت شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷ هـ) دست به تألیف تاریخ خلد برین زده و وقایع قبل از زمان شاه سلیمان را از کتب دیگر نقل کرده است. نصرآبادی مینویسد: «حسن خان ولد حسین خان شاملو از اکابر ایل مذکورند، آبا و اجداد ایشان درین دولت ابد مدت پیوسته به خدمات لایقه سرافراز بوده، خصوصاً مشارالیه که به فنون استعداد آراسته در حسن خط و حسن تربیت نظم احسن بوده در ایالت هرات همواره مجلس او از ارباب کمال خالی نبوده، اوقات خود را صرف مجالست فضلا و شعرا و ارباب استعداد نموده، چنانکه میرزاملک مشرقی^۱ و میرزا فصیحی و میرزا اوجی (نطنزی) پیوسته انیس او بودند، دیوانش به نظر فقیر رسیده قریب به سه هزار بیت بود، از آنجمله این چند بیت مرقوم شد، این غزل را در اواخر عمر که از می بیبوشی به هوش آمده بود گفته و اظهار انابت نموده:

یارم این مخمور غفلت را می‌اسراده	همچو آهم بر در دل‌های روشن بارده
روز گاری شد که حرف گوشه گیری می‌زنم	یارب آن گفتار را توفیق این کردارده
(خرقه تجرید و نعلین تو کل حاضر است	داده ای سامان راهم، قوت رفته‌ارده)
تابه کی چون داغ دریکجا کنی گیرد قرار	همچو اشکم آبروی یک قدم رفتارده
شال پوشی را که حسرت بر قماش دولت است	در لباس عافیت یک پیرهن آزارده
پاس خاطر چند دارم یک جهان بیگانه‌را؟	آشنایی با خودم در خلوت دیدارده
کام همت میوهٔ آزادگی دارد هوس	ای بهار عمر، نخل نیتم را بارده
(خرقه از کوتاهی شوقم گریبان می‌درد	در رفو کاریش از جسم ضعیفم تارده)
در زمین کربلا چشمم فرات افشان نمای	در طواف کعبه‌ام مژگان زمزم بارده

- چون حسن می‌ترسم از مخموری روز جزا
 بادهٔ آمرزشم از جام استغفار ده
- *
 از فروغ عارضت آینه داغ لاله‌ایست
 ای که پنداری ۱۰ خموشم در وداع دوستان
- *
 توان ز سیر گل و گشت لاله‌زار گذشت
 نمی‌توان ز تماشای روی یار گذشت
 (دلیم نشد ز غم و شادی جهان آگاه
 نه‌گریه کردم و نه خنده، روزگار گذشت)
 به روی لاله‌و گل خواستم که می‌نوشم
 ز شیشه تابه قدح ریختم، بهار گذشت
 (حسن به راحت و رنج جهان ثباتی نیست
 شب‌پاله کش و روز روزه‌دار گذشت)
- *
 تا گشایم مژه‌ای هر طرفم جیحونی است
 حاصلم خرم‌ن‌اشک از رخ گندم‌گونی است
- *
 روی تو باج حسن ز گلشن گرفته است
 از گل خراج پاکی دامن گرفته است
 امشب به هیچ وجه دلم وانمی‌شود
 گویا که خاطر کسی از من گرفته است
- *
 ابرم و رشته همت دارم
 چون تنزل نکنم از همه کس؟
 با گل و خار محبت دارم
 من که بیش از همه قدرت دارم
- *
 درین قافله نیست دنباله‌ای
 همه پیش از یکدگر رفته‌ایم
 اینقدر آینده را رودادن
 لایق دولت دیدار تو نیست
- *
 (بسکه یک‌رنگ دیده‌اند مرا
 نتوانم خلاف قاعده دید
 می‌فروشان خریده‌اند مرا)
 اینچنین آفریده‌اند مرا)
- *
 (چمن را بلبل دیوانه‌ای نیست
 چنان بی‌خان و مانی عام گشته
 چراغ حسن را پروانه‌ای نیست)
 که صد دیوانه را ویرانه‌ای نیست)
- *
 (رخ بر فروخت که آرایش دنیا اینست
 زلف بگشود که سرمایه سودا اینست)
- *
 (مهر تو سرشته گل ماست
 یاد تو چراغ محفل ماست)^{۱۱}

رباعی

تا گوهر راستی به دامان نکنی سود از سفر عالم عرفان نکنی
گر از بدی خیانت آگاه شوی دزدیده نگه بر رخ جانان نکنی

شوقم سفر حجاز در سردارد امید زیارت پیمبر دارد
توفیق رفیقم شده در راه نجف کو خضر که توشه مرا بردارد؟
این رباعی را به خط نسخ تعلیق به قلم جلی نوشته و در مشهد امام‌الجن والانس
علی بن موسی الرضا علیهماالتحیه والثناء به دیوار دارالسیاده چسبانیده:

دارم چو حسن سری به درگاه رضا بیرون نروم یک قدم از راه رضا
خواهی که سرت به عرش توفیق رسد بگذار بر آستانه شاه رضا
دانشمند فقید فکری سلجوقی هروی در تعلیقات خود بر دیباچه‌ای که دوست
محمد گواشانی هروی برای مرقع بهرام میرزای شاه اسماعیل صفوی (م: ۹۵۶ هـ)
نوشته است، درباره یکی از شاهکارهای هنری حسن خان و مدفن او چنین گوید:

«حسن خان شاملو هروی - خاندان شاملو از قدیم در هرات میزیستند، و گویند
ایل شاملو از شام به آذربایجان آمده و از آنجا به اطراف خراسان پراکنده شده‌اند،
مرحوم حسن خان فرزند حسینقلی خان شاملوست که امیر خراسان و به نام بیگلریگی
با شی ملقب بوده، وی صاحب سیف و قلم است، خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و از
اساتید زبردست این خط به شمار می‌رود، خطوط او را مکرر دیده‌ام و هم یک برگ خط
نستعلیق او اکنون به کتابخانه مقدس اعلیحضرت معظم همایونی موجود است، و نیز
یک قطعه سنگ مرمر عالی به خط زیبای حسن خان به خط جلی کتابه نویسی چهاردانگ
عالی کتیبه پیش روی تربت حضرت خواجه عبدالله انصاری قدس سره موجود است که
از نفایس روزگار است. (دو بیت شعر حسن خان که بر آن کنده شده اینست:

دهد تا ساغر عرفان دلت را جام‌هشیاری در آذربایجان خواجه عبدالله انصاری
بود لوح مزارش نازنین سروی که از شوخی ملایک را چو قمری کرده گرم ناله‌وزاری)

مرحوم حسن خان شاملو به سال یکهزار و پنجاه و دو (کذا) از دنیا رفته و در
گنبد مزار سید عبدالله بن معاویه پهلوی پدر خویش حسینقلی خان به خاک سپرده
شد.»

و نیز در ذکر یکی از احفاد وی نوشته است: «محمد آقای شاملو - از دودمان
حسن خان شاملو و مردی تاجر پیشه و ثروتمند بود، خط شکسته را نیکو می‌نوشت و

شعر می‌گفت و با همه هنرمندی به عیاشی مشغول بود تا همه ثروت موروثی را از دست داده پریشان شد. عموی مرحوم مفتی سراج‌الدین نقل می‌فرمودند که محمد آقا صندوق سنگی جهت تربت جد خویش حسن خان شاملو بساخت تا روی مزارش نصب نماید، مگر بواسطه پریشانی حالش آن سنگ ناتمام ماند و محمد آقا از دنیا برفت و آن سنگ ناتمام را روی تربتش نصب نمودند.»

و در حاشیه افزوده است: «خاک حسن خان در بالا سر مزار سیدعبدالله بن معاویه بین رواق تا چند سال قبل موجود بود، و محمد آقای موصوف برایش سنگی فراهم نموده و برخی عقیده دارند که جنازه حسن خان را از هرات به مشهد برده‌اند.»^{۱۳} به شرحی که سبق ذکر یافت، اسکند بیگ منشی نوشته است که جنازه حسین خان را به امر شاه عباس در روضه رضویه مدفون ساخته‌اند. بدون شک جنازه حسن خان نیز در مشهد مقدس در جوار مزار پدرش به خاک سپرده شده است.

نمونه نثر حسن خان:

حسن خان شاملو به مولانا عبدالرحمن جامی اعتقاد ارادتی زایدالوصف داشته، ازینرو مایل بوده است که وی شیعه باشد، به همین جهت از دیوان جامی اشعاری انتخاب کرده بوده است که به عقیده او دلالت بر تشیع مولانا داشته، و دیباچه‌ای که بر منتخبات مذکور نگاشته اینست:

«باده نوش کیفیت حقایق نیک فرجامی، مولانا عبدالرحمن جامی را تراوش مضمون صاف اعتقادی از جام لبریز عبارت مدعا هویدا است، سعت دایره مشربش در کشاکش رد و قبول دلها جان داده موافق و مخالف در مقام چاشنی گیری سخنان او مدهوش ساغر حیرتند، گاه قرح اخلاص در کوثر محبت اهل‌البیت می‌زند، و گاه شیشه اندیشه بر در خمخانه انکار شیعیان دودمان ولایت می‌شکند، انتظام سلسله تشیع و دینداری دوام دولت روزافزون را به این معنی رهنمون است که اندک او را بسیار داند و بسیار او را مقرون به عدم اعتبار، چه در ثانی مجبور بوده و در اول مختار. با وجود تعصب پادشاه آن زمان و غلبه و استیلای میر علیشیر و ارباب رتق و فتق مهمات آن عصر اگر نه اعتقادش درست بودن این قسم سخنان از او کجا ناشی شدی؟ لهنذا از نظم و نثر آنچه دلالت بر تشیع او می‌کند درین سفینه که موج‌وار بر کف بحر آسای حاشیه‌نشینان بارگاه نظام دین و دولت می‌نشیند جمع آمده و آنچه مخالف و مباین این معنی است، بر موافقت معاصرانش به توجیهات وجیهه محمول ساخته رداً علی المخالفین که به تسنن او نازش می‌نمایند. می‌خواهد که در دایره قبول جا یابد، و در

سلک معتقدان دودمان ولایت، انتظام یافته احیاء اموات سلسله حالات او را غبار ادبار از خاکش فرونشینند و عمارت اقبالش به صفای طینت اخلاص معمور شده ثواب نیت المؤمن خیر من عمله به روزگار فرخنده آثار [آن] قبله تحقیق عاید گردد.

حلقه در گوشان سلک بندگی رارشته ایست هرالف کز قامت موزون فرمانش رسد
بی رضای او غم دنیا و دین ناید به کار فکراهل دین و دنیا کی به سامانش رسد^{۱۴}
میرزا محمد ارشد برنابادی هروی (۱۰۲۵ - ۱۱۱۴ هـ) شاعر و خوشنویس که
از خواص و نزدیکان عباسقلیخان شاملو فرزند و جانشین حسن خان بوده و مثنوی «ابر
گهبرار» خود را در تتبع مخزن الاسرار به نام وی سروده است، در بیماری حسن خان
نامه ذیل را به او نوشته است:

«هیچ گردی به توای چشمه حیوان نرسد هیچ دردی به توای مایه درمان نرسد
ذات شریف و عنصر لطیف از شکست عوارض و نشست حوادث محفوظ بوده با
بنای گردون هم دوش و با ثبات کوه هم آغوش باد، پریشانی گویی به رسم اراجیف
خبر و حشت اثری به گوش هوش این مدهوش باده شوق زد که از تأثیر سردی هوا غبار
ملالی بر چهره مرآت ضمیر منیر راه یافته گلبرگ وجود آن ریحان چمن آفرینش را
شبیم طراز گلهای بالین و عطر پیرای غنچه های نهالین گردانیده، زبان قلم بریده باد اگر
این معنی سمت وقوع دارد اعلام فرمایند که هر آینه شخص روح که محبوس حصار
بدن است رخنه گر قلعه وجود گردیده خود را در زمره خدام آن آستان جلوه دهد و به
قدر حوصله و وسع متضمن و متحمل العارضه گردیده طریقه ایثار و نیک اندیشی را
ملحوظ و مسلوک دارد. هر چند این خبر سقیم با وجود حذاقت حکیم علی الاطلاق
امیدوار است که صحتی نداشته باشد، اما استماع آن مستمعان را بیمار و سودازدگان را
در آزار دارد. استدعا آنکه توجه مبذول داشته و شربت نویدی از دارالشفای مرحمت
فرستاده مریضان این خیر کلفت اثر را از قید رنج و ملال و الم و کدورت برهانند، امید
است که گلشن وجود آن لازم الجود پیوسته از گلهای رنگارنگ صحت و عافیت رنگین
و مطرا بوده از فیض بهار بهار شکفتگی و عالم عالم نامداری بهره مند و کامیاب باشند.
بمحمد وآله الامجاد.»

جواب حسن خان

ای ارشد دودمان آثار مرا وی مایه انتعاش سرشار مرا
حرفی که شنیده ای ندارد صحت دلگیر مشوک نیست آزار مرا^{۱۵}
سواء مکتوبی است که میرفصیحی هروی (م: ۱۰۴۹ هـ) در تقاضای یک قطعه

خط به حسن خان شاملو نوشته است:

«همواره کامیاب نشأه دوستکامی بوده مقضی المرام باشند، آشنایان آداب یگانگی را بیگانه تکلفات رسمی بودن از فرایض و ارکان شریعت آشنایی است، لهذا اگر شرح معانی متعارف زبان را در کام خموشی کشیده، حقیقت وفور شوق و آرزومندی را حواله به ضیاء ضمیر منیر نمایم در شریعت دوستی معذور خواهم بود، در آن وقت که به حسب مساعدت طالع، فیض نوبهار صحبت گرامی نزهت افزای ریاض دل اخلاص منزل بود، روزی شاهد این آرزو از پرده خیال به عرصه وصال رسید که می‌خواهم از نتایج کلک گهر سلک نواب مستطاب معلی القاب خداوندی قطعهای به دست آورم تا مرا نیز در سلک بندگان آیه افتخاری و تعوید مباهاتی بوده باشد، ملازمان فرمودند که شکفتن غنچه این مطلب از نسیم اظهار ماست، هرگاه در خدمت عالی ذکر این معنی نمایم چون منشور بندگی است، ان شاءالله العزیز به زیور تویح قبول مزین گشته صحیفه مقصود نیز به حسن خط قبول مرقوم خواهد شد. از آن روز همواره چشم بر راهم که آن آیت دوستکامی از آسمان اقبال نازل گردد و سروش هاتف غیبی نوید حصول امید را به گوش هوش رساند. آن زمانی که آرزوی این مطلب در سر پرده خیال می‌گذشت، دل عبودیت مطلوب در سویدای دیده جا داشت، اکنون حصول به وعده صادق القول مقرون گشته از کمال بی‌تابی نزدیک است که چون مرغ نگاه از قفس دیده پرواز نماید، هرچند اظهار این معنی از ما بندگان به روش گستاخان نزدیک و از حسن ادب دور است، اما به مقتضای آنکه آرزو عیب نیست، تخم این تمنا در زمین دل کاشت، امید که از رشحات سحاب وعده ملازمان صاحب نشو و نما گردد، اکنون در سایه آن نهال اقبال نشسته زبان به حصول آمال خویش می‌گشاید و از مظنه جرأت گستاخی ملاحظه نمی‌نماید، یقین که هرگاه زبان فصاحت ترجمان که مفتاح گنجینه آفتاب معنی است، در مجلس عالی اظهار مبادرت نماید، صبح امید از مطلع مراد طالع گردد.»^{۱۶}

دو رباعی ذیل را ناظم هروی (م: ۱۰۸۱ هـ) در تعریف خط حسن خان سروده

است:

ذکر قلمت ز قاف تا قاف بود	وصف رقم تو فوق اوصاف بود
بی شمع و چراغ می‌توان در شب خواند	خط توزیسکه روشن و صاف بود
روزی که سواد جسم و جان شد روشن	سرشد قلم زبان به تحریر سخن
آرایش صفحه تولای علی	دادند به نظم ناظم و خط حسن ^{۱۷}

میرزا مقیم جوهری تبریزی مثنوی کوتاهی در مدح حسن خان گفته و از

آنجاست:

حسن خان برارنده لطف شاه که شد سایه پرورد ظل الله...
 قلم باشدش جوی آب حیات بود چشمه زندگانی دوات
 به خطش کجا می رسد خط یار که این در میانست و آن در کنار
 در کی قمی ساقی نامه ترجیع بندی مدیل به مدح حسن خان دارد که یک
 بندش این است:

تا وصف خطت غنچه نمان گفت چمن را
 خط نیست که مشک تریچیده به ناله است
 تا قابل دستت شود از قطعه نویسی
 از غربت اگر سوی وطن باز برنش
 در سطر خطت از نقط خارج و داخل
 آب آوردش مردمک دیده معنی
 نبود به قماش کرمت هیچ سخایی
 جز ذات شریف که صفانش به کمالست
 چون خلق که از بعد پیمبر به علی ماند
 پرواز جناح سفرم بر فلک افتاد
 غربت وطنم گشت، وداع اهل وطن را

ما طرح کش بارسبوی می نابیم

در میکده از خانه بدوشان شرابیم^{۱۱}

از کتبی که خوشنویسان در کتابخانه حسن خان و به دستور او نوشته اند، یکی
 منتخب حدیقه سنایی مورخ ۱۰۱۸ و دیگر منتخب شش دفتر مثنوی است مورخ
 ۱۰۲۸ بخط شاه قاسم کاتب هروی بادو مجلس تصویر مینیاتور ممتاز متعلق به کتابخانه
 کاخ گلستان (شماره ۷۲۲) و مذکور در فهرست بیانی (ص ۵۴۵ - ۵۴۶).

دیگر یوسف و زلیخای جامی به خط همان خوشنویس، دیگر صفات العاشقین
 هلالی جغتایی به خط حسین شهابی هروی، هردو فقره مذکور در تعلیقات شادروان
 فکری سلجوقی بر دیباچه دوست محمد هروی (ص ۶۳/۵۶).

و نیز حسن بن لطف الله طهرانی تذکره میخانه یا خرابات را در سال ۱۰۴۰
 هجری به خواهش مربی خود حسن خان شاملو تألیف کرده، و در تاریخ تذکره های
 فارسی (۲: ۳۲۳ - ۳۲۶) تألیف نگارنده ذکر آن آمده است.

قطعه خطی را که ملاحظه می‌کنید، حسن خان شاملو برای مرقع ابوالنصر منوچهرخان بیگلربیگی مشهد مقدس به قلم آورده و در طرفین آن نوشته است: «بشوق هم آغوشی مرقع نواب ملک احتجاب قدسی مکان، برادر قدردان منوچهرخان سلمه الله عن آفات الزمان این دوییت سراسیمه بصفحه ظهور آمد. فی سنه ۱۰۳۷»

منوچهرخان مذکور فرزند قرچقای خان سپهسالار است، و چنانکه در ذیل عالم آرای عباسی (ص ۲۹۴) و منتظم ناصری ضمن رویدادهای سال ۱۰۴۴ هجری آمده است، وی در آغاز جلوس شاه صفی (= ۱۰۳۸ هـ) بجای والد مرحومش بیگلربیگی مشهد مقدس شد، و در ۱۰۴۴ که عبدالعزیز سلطان بن ندر محمدخان اوزبک با سی هزار سوار به خراسان تاخت، وی با کومک امیرخان قورچی‌باشی که از هرات رسیده بود به مقابله او شتافت، و سه هزار اوزبک را مقتول و عبدالعزیز خان را منهزم گردانید، و خود نیز در آن ستیز و آویز زخمی چند برداشت و بر اثر آن درگذشت. و پسرش قرچقای خان ثانی به جای وی نشست و تا پایان زمان شاه صفی بیگلربیگی آن خطه بود.

دیوان حسن خان:

کتابخانه مجلس، ۱/ ۴۳۶ مورخ ۱۰۵۶ با دیباچه‌ای به نشر.

کتابخانه ملی پاریس به شماره (Supp. 2061)

کتابخانه شادروان عبدالحسین بیات، مورخ ۱۰۶۷.

کتابخانه مولوی محمد شفیع لاهوری (رک: مقدمه منشآت حسن خان شاملو،

ص ۱۶ زیرنویس ۵)

ناگفته نماند که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران جنگی به شماره (۴۴۰۴)

موجود است که جامع آن حسن شاملو و تحریر او آخر قرن ۱۲ و اوایل قرن ۱۳ هجری

است، اشعار خود وی نیز در آن هست. و او را با حسن خان شاملو (م: ذیحجه ۱۰۵۰هـ)

اشتباه نباید کرد.

حواسی

۱- در احوال و آثار خوشنویسان (۱: ۱۴۲-۱۴۳) مسطورست: حسن خان

شاملو... در زمان سلطنت شاه عباس دوم بجای حسین خان پدر خود امیرالامرا و بیگلربیگی

خراسان گردید و در زمان شاه سلیمان همچنان حکومت هرات را داشت و امیرالامرای خراسان

بود... سپهر تاریخ وفات او را ۱۰۲۴ ضبط کرده که البته درست نیست، زیرا که زمان شاه عباس

ثانی و شاه سلیمان را حتماً درک کرده و لااقل تا ۱۰۷۷ که سال جلوس شاه سلیمان است باید در

قید حیات بوده باشد.

۲- در کتاب هنر عهد تیموریان (ص ۵۰۳) ذیل عنوان: «خطوط حسن شاملو» آمده است: وفاتش در هرات سنه ۱۱۰۰ ق ۱۶۸۸ م و آثار او از اواخر مکتب هرات است.

۳- حسین خان در محرم سال هزار و هفت بدین سمت منصوب گردید، و در نقاوة الآثار ذیل وقایع این سال (ص ۶۰۳) آمده است: ... حراست عمده و خلاصه ممالک خراسان که عبارت از دارالسلطنه هرات است در عهده انضباط و ارتباط امارت و ایالت پناه شوکت دستگاه حسین خان شاملو کرده دست اقتدار او را قوی و مطلق داشت، و اکثر امرا و حکام مملکت خراسان را به متابعت و موافقت خان و الامکان مأمور ساخته فرق اعتبار و افسر افتخارش به فرقدین برافراشت.

۴- ملک شاه حسین سیستانی شب پانزدهم شعبان سال ۱۰۲۷ هجری از طریق اسفزار به هرات رسیده است، و می‌نویسد: مدت چهارده روز در هرات به صحبت نواب مرحوم حسین خان بسر برد، و در آن ایام بیماری از آمدن بنده خوشحالی تمام نموده، اندک عارضه کلفتی که میانه آن، خان نازک مزاج و پسر رشیدش حسن خان بهم رسیده بود، به زلال نصایح و اعتذار از لوح خاطر آن بیمار گله‌مند شست، چون اضطراب رفتن داشت (شاه عباس احضارش کرده بود) از خدمت آن بزرگ صورت و معنی مرخص شد، و داعی نمود که داغهای قدیم بردل مجروح تازه شد، چه یقین بود که کار آن بزرگ صورت و معنی به آخر رسیده منزل به بهشت جاودان خواهد نمود. احیاء الملوک (ص ۵۱۴)

۵- عالم آرای عباسی (ص ۱۰۸۴)

۶- ذیل عالم آرا (ص ۲۵۳)

۷- اشارتست به سفر خراسان شاه عباس اول در سال هزاروسی و یک هجری و ملاقاتش با میرزا فصیحی هروی نزد حسن خان در دارالسلطنه هرات و به همصحبتی برگزیدن وی. اسکندر بیگ منشی در این باب نوشته است: چون ذات اشرف همایون و طبع فطانت سرشت هنرپرور آن حضرت که میزان قدرشناسی و معیار سخن سنجی است، به صحبت فضلالی دانشور و سخنوران بلاغت گستر رغبت تمام دارد... لہذا درین اوقات خجسته ساعات که در دارالسلطنه هرات اتفاق نزول افتاد، به صحبت کثیرالبهجت سرآمد ارباب فضل و هنر و سخن‌پرداز بلاغت گستر، ناظم اسباب معانی، یگانه ملک نکته دانی، میرزا فصیحی هروی که از اجله سادات و اشراف و اعیان آن ولایت و منتسب به سلسله علیہ انصاریه و به زیور فضایل و کمالات آراسته و به مراتب بلند سخن‌پردازی پیراسته لآکی طبع در نثارش آویزه گوش و گردن مستعدان روزگار است، مسرور گشته اراده خاطر انور بدان متعلق گشت که همیشه حضور اقدس و محفل مقدس از وجود گرمایش زینت فزا بوده از صحبت فیاض منبسط و از طبع سحر آفرینش متبہج و مسرور باشند؛ تکلیف مرافقت فرمودند، و امر قضا پیوند به سرانجام اسباب ضروری او عز صدور یافت، و مومی الیه از وفور اخلاص امتثال امر همایون را به قدم انقیاد تلقی نموده آهنگ عراق سازداد، و اگرچه آن بلده طیبه از فرقدوم آن گوهر بحر دانش و افضال خالی مانده از خرمی بی‌طراوت گشت، اما مجلس بهشت آیین تازه و طبع همایون را مسروری بی‌اندازه حاصل گردید.»

عالم آرای عباسی، چاپ امیرکبیر (ص ۹۸۸) چاپ سنگی (ص ۶۹۶)

۸- خلاصه السیر، نسخه خطی شماره (۱۹۴) کتابخانه آستان قدس رضوی.

۹- میرزا ملک مشرقی... مدتی در خدمت عالیجاه حسن خان حاکم هرات بود و خان از صحبت او محفوظ می‌شد، مشارالیه که به اصفهان آمد، خان غزلی در مفارقت او گفته که یک بیش اینست:

تمام مشرقی از کنار من رفت از مشرقم آفتاب رفته
تذکره نصرآبادی (ص ۲۴۶)

۱- ن. ل: ای که می‌بینی.

۱۱- ایاتی که بین الهالین مشخص گردیده، نگارنده از سفینه‌ای نقل کرده است.

۱۲- تذکره نصرآبادی (ص ۲۰- ۲۲)

۱۳- تعلیقات مرحوم فکری سلجوقی بر دیباچه دوست محمد هروی، ۱۳۴۹ کابل

(ص ۸۸/۶۲)

۱۴- منشآت حسن خان شاملو (ص ۹۷-۹۸).

۱۵ و ۱۶- منقول از سلسله مقالات «میرزبان برناباد» نگارش رضامایل هروی، مجله آریانا

(سال ۲۵۶ - ش ۲ - ص ۳ - ۹۶ - ۹۷).

۱۷- دیوان ناظم هروی نسخه خطی دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی، شماره

(ف ۲۷۴).

۱۸- تذکره نصرآبادی (ص ۱۳۶).

۱۹- بگرید به تذکره پیمانه تألیف نگارنده (ص ۱۶۸ - ۱۷۲)

نشریه تازه

میراث فرهنگی

از انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور به سردبیری علی‌اصغر شریعت‌زاده. نخستین شماره آن

(تیر ۱۳۶۹) در ۶۲ صفحه حاوی بیست مقاله و گزارش و خبر و معرفی کتاب در زمینه‌های

باستانشناسی، هنری به بهای ۳۰۰ ریال منتشر شد.

ظاهراً کوشش ناشران بر آن است که این نشریه بیشتر جنبه خبری و گزارشی داشته باشد و مقالات

آن جلب توجه خوانندگان را در طبقات و درجات مختلف بکند و البته نیت خوبی است.

بخشی که به کتابشناسی گزیده اختصاص دارد کمری است سودمند ولی آنچه عرضه شده ابتدائی

است و تناسبی درست با گنبد ندارد و اگر بتوان تاریخ ارسال را از زمره مراجعی دانست که در آن شکلی

یا ذکری از گنبد هست چرا نباید از کتابهای منوچهر ستوده و نظایر بسیار دیگری که هست نام برد. معنی

کتابشناسی گزیده آن است که در انتخاب مراجع دقت کافی و حوصله وافیه به کار برده شود.

امید است مجله متناسب با مندرجات فرهنگی و علمی آن صفحه‌آرایی بشود و نام نویسندگان مقالات

در جای خود به طوری که درست دیده شود به چاپ برسد.